



کارگروه مطالعات آموزش عالی در دوران کرونا و پسا کرونا



A Radical Proposal for How Elite Higher Education Can
Change America

Inside Higher Education

آموزش عالی نخبگان چگونه میتواند آمریکا را متحول کند: یک پیشنهاد بنیادی
و افراطی

تهیه کنندگان:

Eboo Patel

مترجم:

عبدالرحیم نوه ابراهیم

طرح

ارتقاء ۵ دانشگاه و

۵ واحد پژوهشی

برتر کشور به تراز

بین‌المللی

مقاله با هدف نگاهی متفاوت به مدیریت آموزش عالی در دهه آینده نوشته شده است و توصیه های بنیادی برای آماده سازی نظام آموزش عالی آمریکا در جهت برقراری عدالت و برابری اجتماعی ارائه می دهد. تصور نویسنده این است که آمریکا آماده تحول اساسی است و آموزش عالی باید در این مسیر نقش مهمی را ایفا نماید. نقطه نظرات نویسنده مقاله به هیچ روی مبتنی بر مقایسه تحلیلی و تاریخی مبانی نظری مدیریت در گذشته و حال آموزش عالی نیست بلکه صرفاً مشاهدات وی از تبعیض ها و بی عدالتی هاست که در دهه های گذشته آموزش عالی تخصصی را در چارچوب معیارهای از پیش تعیین شده نخبه پروری محصور کرده و با همان اهداف اولیه ایجاد کالج ها و دانشگاهها به دست سرمایه داری سفیدپوست هدایت کرده است. از نظر نویسنده استعداد پروری نباید صرفاً در خدمت گروه های درآمدی بالا قرار داشته باشد بلکه باید شرایط ورود به آموزش عالی برای همه اقشار جامعه بویژه افراد بااستعداد طبقات متوسط به پایین تسهیل شود. نویسنده معتقد است نظام سرمایه داری آمریکایی برای تداوم و بقای خود نیازمند تحول در شناسایی و تربیت استعدادهای برتر از میان گروه های کم درآمد است. از اینرو توصیه میکند پوشش هزینه های سنگین تحصیل در آموزش عالی نخبگان باید از حمایت مالی طبقه مرفه بویژه پرداخت مالیات توسط میلیاردها و سرمایه داران و همچنین نهادهای خیرین آموزش عالی برخوردار گردد. اینگونه است که نظام طبقاتی آمریکای سرمایه داری متحول خواهد شد.

دهه بعدی زمانی است که یکصد کالج و دانشگاه برتر باید صرفاً دانشجویانی را بپذیرند که از خانواده هایی با درآمد زیر یکصد هزار دلار می آیند.

اکنون زمانی است که پیشنهادهای بنیادین باید بتوانند در پارادایم ها و حتی شاید در سیاست ها و خط مشی ها تغییر ایجاد کنند. با نگاهی افراطی به آینده آموزش عالی، باید پیشنهاد کنم: از سال تحصیلی ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰ یکصد کالج و دانشگاه برتر باید صرفاً دانشجویانی را بپذیرش نمایند که از خانواده هایی با درآمد زیر یکصد هزار دلار هستند. بعلاوه، جمعیت دانشجویان سیاهپوست و آمریکای لاتین باید آینه ای از توزیع جمعیتی کشور باشد.

آموزش عالی بهر تقدیر در سال تحصیلی آینده دستخوش تغییر بنیادی گسترده ای خواهد شد. حتی ممکن است به طور کامل دگرگون شده و یک پیروزی بزرگ برای آمریکا ایجاد نماید. اشتباه نکنید. تحولی اینچنین حتی از قانون اعطای زمین موریل مصوب ۱۸۶۲ (قانون مربوط به توسعه کالج های کشاورزی و مکانیک در آمریکا) و همچنین قانون اعطای تسهیلات و حمایت های مالی برای تحصیل رزمندگان و جانبازان و وابستگان آنها مصوب ۱۹۴۴ که از وقایع مهم تاریخ آموزش عالی آمریکا به نفع مردم شمرده شده است، نیز فراتر خواهد رفت. و البته امری منطقی است. در اینجا باید چند نکته را در باره آموزش عالی نخبگان در آمریکا یادآوری نماییم:

آموزش عالی نخبگان ابتدا توسط سفیدپوست ها و برای آنها ایجاد شد. البته بجز برخی موارد کاملا استثنایی مانند زلزلی و مورهاوس و اسپلمن. اما فرهنگ دانشجویی در پردیس های تخصصی بطور مشخص و آشکار تغییر کرده است. چنانچه به تصاویر سیاه و سفید روی دیوارهای ساختمان دانش آموختگان یا ساختمان اتحادیه دانشجویان نگاه کنید، "همان تصاویری که رهبران خوب و برجسته آینده را تشکیل دادند"، بی تردید متوجه می شوید که در برخی شاخص ها مشترک هستند. و چنانچه به تماشای تصاویر اعضای هیات مدیره یا هیات امنای دانشگاه، یا حتی به دیدن تصاویر کسانی که به مقام استادی رسیده اند بروید، احساس خواهید کرد که این تصاویر همچنان زنده هستند و صندلی های اتاق جلسات را اشغال کرده اند. به بیان دیگر، از تاریخ سفید پوستان چندان فاصله نگرفته ایم. بسیاری از کسانی که امروز موسسات آموزش عالی را اداره می کنند به عظمت همان کسانی هستند که یک یا دو نسل پیش مدیریت می کردند.

اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان در پردیس های تخصصی نخبگان از طبقه متوسط به بالای سفیدپوست و دانشجویان آمریکایی آسیایی هستند. این گروه در شرایطی رشد می کنند که از مدارس خصوصی، آزمون های فشرده آمادگی ورود به دانشگاه، فعالیت های فوق برنامه پرهزینه، و والدینی که فرزندان خود را برای پیشرفت ترغیب می کنند، برخوردار بوده اند. این همان شرایطی است که استادان انتظار دارند و با همان انگیزه تدریس می کنند؛ همان شرایطی است که مدیران انتظار دارند و بر همان اساس فرهنگ پردیس دانشگاهی را شکل می دهند؛ همان است که فروشگاه ها و تجارتخانه های فعال در شهر پردیس دانشگاهی انتظار دارند و بر همان اساس لوازم فروشگاه های خود و قیمت آنها را تنظیم می کنند. بسیاری از دانشجویان که خارج از دنیای جادویی این شرایط بزرگ شده اند - آنهایی که از طبقه کارگر می آیند و بویژه آنهایی

که از نسل اول طبقه رنگین پوست هستند - خود را بسیار نامانوس با شرایط این پردیس ها می یابند. اگرچه مسوولین همسان سازی چندفرهنگی در دانشگاه، فضاهای مناسبی را به این قبیل دانشجویان معرفی می کنند، اما واقعیت این است که در پایان کار هنجارهای طبقه متوسط به بالا را تزریق می نمایند.

از آنجاکه اکثر پردیس های تخصصی نخبگان، دانشجویان طبقه متوسط به بالا را می پذیرند، فرهنگ طبقه متوسط به بالا را نیز ترویج می نمایند و دانش اموختگان خود را نیز به طبقه متوسط به بالا هدایت میکنند (و کافی است بگوییم که این گروه از دانشجویان به طبقه نخبگان اقتصادی هدایت می شوند). بنابراین بطور موثری ساختار طبقاتی مشخصی را در ایالات متحده بازتولید می کنند. می توان این بیان را به طور ساده چنین گفت: بجای اینکه نابرابری درآمدی کاهش یابد، که یکی از چالش های بزرگ عصر حاضر است، پردیس های تخصصی نخبگان، برخلاف همه شعارهایی که برای برقراری عدالت اجتماعی سر میدهند، در واقع مشکل را دوچندان می کنند.

زمانی که دانشجویان خط مرزی درآمدی (سیاهان و دانشجویان آمریکای لاتین، طبقه کارگر و نسل اولی ها) بهرطریق وارد موسسات تخصصی نخبگان شده و فارغ التحصیل می شوند، چندین آرزو همراه با صعود از پلکان ترقی اقتصادی نیز دارند. آنها مایلند همزمان با بالارفتن از پلکان ترقی، سایرین را نیز باخود همراه کنند و اعضای طبقه قومی و نژادی و جغرافیایی خود را نیز در نردبان ترقی طبقه اقتصادی اجتماعی حمل نمایند. چنانچه در خصوص این بحث قانع نشده اید میتوانید به مقاله انتونی کارنوال، پیتراشمیت و جف استرول مراجعه کنید.

در مجموع، به یک جمع بندی روشن به قرار زیر می رسیم: اجازه دهیم برای مدت زمانی مشخص، میانگین نمره آزمون ورودی را بپذیریم. اجازه دهیم تمامی پردیس های دانشگاهی نخبگان برای چندسال کاملاً از طبقه کارگر، از نسل اولی ها و رنگین پوست ها، دانشجو بپذیرند. اجازه دهیم فرهنگ پردیس دانشگاهی، روش تدریس اعضای هیات علمی، و درسهایی که ارائه می شود، اقلامی که فروشگاه های شهر مربوط به

پردیس دانشگاهی می فروشند، و حتی بودجه ای که به این پردیس ها اختصاص میدهند همگی با دانشجویان مستعد و هوشمندی که البته ثروتمند نیستند، سازگاری داشته باشد.

مشکل چیست؟ باور ندارید که دانشجویان مستعد و هوشمند با درآمد زیر ۱۰۰ هزار دلار نیز در جامعه وجود دارد؟ کوتاه بیایید و قبول کنید که وجود دارد. اینجا آمریکا است. معتقدیم که استعدادها همه جا هستند. فرصتی فراهم شده است تا بحث تعالی، که بندرت مورد توجه قرار گرفته است، دیده شود. چه فرصتی بهتر از این. به مدرسین دانشگاهی که مراتب رسمی شدن را طی کرده اند اجازه خواهید داد خلاقیت خود را بیش از پیش نشان دهند و در موسساتی مشغول خدمت بشوند که حتی از وجود آن بی اطلاع بودند. نه تنها این گروه دامنه فعالیت خود را توسعه میدهند بلکه چشم انداز خود را از مفهوم استعداد وسیعتر خواهند کرد.

طی سالهای گذشته، تحرکات بسیاری در این زمینه ایجاد شده است. نادیده گرفتن شرط آزمون های استاندارد؛ مجاز دانستن ارائه نوارهای ویدیویی همراه با درخواست داوطلبان؛ یا حتی به رسمیت شناختن و اجازه راه یابی دانشجویان دوره هایی که در حال حاضر غیرمجاز و غیررسمی است، به دوره های منتهی به مدرک رسمی دانشگاهی. بیایید دست از وصله زدن به اینجا و آنجا برداریم و ساختار را به طور بنیادی از نو بنا کنیم.

چه سرنوشتی برای بچه های محله دانشگاه یل در گرینویچ و لیک فورست رقم خواهد خورد؟ خب، با این تحول بنیادی، آنها نیز فرصت خواهند داشت در یکی از یکصد کالج موجود در فهرست موسسات تخصصی نخبگان ثبت نام کنند و به آنجا جلوه بهتری دهند. دانشجویی که در دانشگاه دوک پذیرفته شده است اجازه خواهد داشت به دانشگاه دیتون راه یابد و هر دو موسسه سود خواهند برد. دانشگاه دولتی ایالت ایلینویز دانشجویانی را خواهد پذیرفت که قبلا به دانشگاه خصوصی ایلینویز میرفتند. به این ترتیب نظام دانشگاهی در ایالت محل اقامت ما شرایط بهتری را ایجاد خواهد کرد. دانشجویی محله دوک که قبلا به دانشگاه دیتون

میرفت احتمالا با گروه طبقه حرفه ای بالاتری عجین خواهد شد و با فرهنگ کاملا متفاوت تری پیوند خواهد خورد.

هزینه های چنین شرایطی را چگونه باید تامین نمود؟ دلارهای حاصل از مالیات یکی از راههای تامین منابع است. راه دیگری نیز وجود دارد: ایجاد یک برنامه سازمان یافته خیرخواهانه توسط میلیاردرها. بسیاری از افراد بسیار ثروتمند در ایالات متحده در یکی از یکصد کالج برتر تحصیل کردند و از تاثیری که آموزش تخصصی نخبگان روی زندگی آنها ایجاد کرده است خشنود و قدردان هستند. به همین دلیل است که بسیاری از آنها به دانشگاه محل تحصیل خود توجه می نمایند و از منابع مالی خود به آنها اهدا می کنند. باور من این است که آنها به خوبی میدانند یک جای کار در نظام سرمایه داری آمریکا به اشتباه رفته است. شرح مفصل یادشده فرصتی به آنها میدهد که نظام طبقاتی آمریکا را به یک نهادی به نام نهاد آموزش نخبگی تبدیل نمایند که هم به آن

اعتماد دارند و هم عمیقا نسبت به آن احساس تعلق خواهند داشت.

حدس من این است که چنین تحولی به خوبی عمل خواهد کرد و کشور با تحرک اجتماعی بسیار روبرو خواهد شد، با طبقه حرفه ای چندفرهنگی گسترده و نیز دانشگاه های سطح بالای بسیار و چند نفر میلیاردر خیلی خرسند از کاری که انجام داده اند - خرسند از اینکه نظام سرمایه داری را مناسبتر و انسانی تر نموده اند.

حرف آخر اینکه: تصور میکنم تاثیر افراطی این پیشنهاد ممکن است مخاطبی که سالها من را فردی عملگرا دیده است متعجب نماید. اما باید یادآوری نمایم که عملگرایی راهبردی است برای معامله با دنیای اطراف به همان صورت که هست، راهبردی برای قالب بندی عمل نیک با هرآنچه ممکن است.

در شرایطی که خواهان شکستن مرزهای سابق و انجام اصلاحات هستیم، و در شرایطی که بسیاری از شکست ها و ناکامی هاو کمبودها خود را نشان داده اند، داشتن آمال و آرزویی در افق، همان عملگرایی است.

این پیشنهاد افراطی و بنیادی چهره دیگری از من را نشان میدهد: چهره ای که از اندیشه های مذهبی الهام گرفته است. یک روز سوار بر دوچرخه ام از مقابل خانه کارگری سنت فرانسیس کاتولیک در بخش شمالی شیکاگو، همان محل زندگی زمان فارغ التحصیلی خودم، عبور میکردم. محله ای است بالگوی آرمانی برابری اجتماعی، بر اساس آموزه های مسیح و پیروانش. کالج مورد علاقه من در آمریکا کالج بریا است جایی که فقیر بودن و باهوش بودن و علاقه به کار و یادگیری استاندارد پذیرفته شده ای است، زیرا در این کالج به چشم انداز مورد نظر از هرشرایط دیگر نزدیکتر می شویم. برای من، الگوی فوق تعریفی است از آنچه خوب است. در زمانی قرار داریم که آنچه خوب است می تواند ممکن نیز باشد.

Comments may be sent to letters@insidehighered.com.